

پاسخ نامه آیین دادرسی مدنی

سوال ۲۱ 

گزینه ۱) نادرست

قاضی حتی در تعارض قوانین باید حکم بدهد و نمی‌تواند از رسیدگی خودداری کند.

گزینه ۲) درست

در نبود قانون صریح، قاضی می‌تواند به فتاوی معتبر و اصول حقوقی غیرمغایر با شرع استناد کند.

گزینه ۳) نادرست

قاضی فقط در صورت وجود قانون صریح مجاز به رسیدگی نیست؛ باید حتی در سکوت یا اجمال قانون هم رسیدگی کند.

گزینه ۴) نادرست

اگر قاضی مجتهد قانون را خلاف شرع بداند، باید پرونده را به شعبه دیگر ارجاع دهند، نه اینکه خودش حکم دهد.

سوال ۲۲

گزینه ۱ صحیح است چون تقسیم بازار بین دو شرکت خصوصی برخلاف نظم عمومی اقتصادی و رقابت سالم است، و بنابراین طبق ماده ۶، قابل ترتیب اثر در دادگاه نیست.

گزینه ۲: در صورتی که رضایت وجود داشته باشد، قرارداد با سند عادی مانع اعتبار نیست.

گزینه ۳: صلح می‌تواند رایگان باشد و نیاز به عوض ندارد؛ پس مغایر با نظم عمومی نیست.

گزینه ۴: اگر اجاره‌بها با عرف قابل تعیین باشد، عقد صحیح است و خللی به اعتبار آن وارد نمی‌شود.

سوال ۲۳

گزینه ۳ درست است چون دقیقاً منطبق با روح ماده ۷ است: اصل بر رسیدگی در مرحله بدوی است و ورود مرجع بالاتر فقط پس از صدور رأی و در صورت

تصریح قانونی امکان‌پذیر است.

سایر گزینه‌ها برخلاف اصل مرحله‌ای بودن دادرسی هستند و به اشتباه اختیارات بیشتری برای مرجع بالاتر قائل شده‌اند.

سوال ۲۴ 

ماده ۲۱ می‌گوید: دعوی ورشکستگی باید در محل اقامت شخص اقامه شود؛ اگر اقامت در ایران نداشته باشد، دادگاهی که شعبه یا نمایندگی دارد صالح است.

گزینه ۲ دقیقاً با همین استثناء منطبق است.

گزینه‌های ۱، ۳، ۴ همگی برخلاف متن ماده هستند و به محل انجام معاملات یا قرارداد توجه کرده‌اند که ملاک نیست.

سوال ۲۵ 

طبق ماده ۱۳، در دعاوی بازرگانی و منقول ناشی از قرارداد، خواهان حق دارد به دادگاه محل وقوع قرارداد (شیراز) یا محل انجام تعهد (اصفهان) مراجعه

کند.

تهران (محل اقامت خوانده) نیز طبق قواعد عمومی صلاحیت مطرح است، ولی ماده ۱۳ یک اختیار اضافی برای خواهان ایجاد کرده.

سوال ۲۶ 

چون دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان متفاوت (مازندران و هرمزگان) با هم دچار اختلاف در صلاحیت شده‌اند، مرجع رفع این اختلاف دیوان عالی کشور است.

اگر هر دو دادگاه در یک استان بودند، مرجع رفع اختلاف، دادگاه تجدیدنظر همان استان می‌بود.

دیوان عدالت اداری اصولاً مرجع رسیدگی به دعاوی اداری است، نه اختلاف صلاحیت محاکم عمومی.

سوال ۲۷ 

ماده ۲۹ ا.د.م می‌گوید: «رسیدگی به قرارهای عدم

صلاحیت در دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور خارج از نوبت خواهد بود.»

بنابراین اگر اختلاف صلاحیت بین دو دادگاه از دو استان مختلف باشد، مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور است و مکلف است خارج از نوبت رسیدگی کند (گزینه ۳).

گزینه‌های دیگر یا مرجع را اشتباه ذکر کرده‌اند یا شرط اضافی (مانند لزوم درخواست طرفین) گذاشته‌اند که در متن قانون نیامده است.

سوال ۲۸ 

بند ۱۲ ماده ۳۵ مقرر کرده که وکالت در دعوی متقابل نیاز به تصریح در وکالت‌نامه دارد. چون در صورت مسئله صرفاً به «دفاع از حقوق قانونی» اشاره شده و هیچ یک از موارد ماده ۳۵ تصریح نشده‌اند، اقدام به طرح دعوی متقابل توسط وکیل فاقد اعتبار است.

سایر گزینه جز اختیارات وکیل هستند و نیاز به درج آن ها نمی باشد

سوال ۲۹ 

طبق تبصره ماده ۱ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت، شرط تشکیل کانون وکلا در یک حوزه، وجود حداقل ۶۰ وکیل شاغل به وکالت است.

تا زمانی که این حد نصاب فراهم نشود، وکلا همچنان تابع مقررات و نظامات کانون وکلای مرکز هستند

سوال ۳۰ 

طبق ماده ۲، اگر وکیلی فاقد یکی از شرایط قانونی تشخیص داده شود (مثل شرط نداشتن سوء پیشینه مؤثر کیفری) کانون وکلا موظف است موضوع را به دادگاه انتظامی گزارش دهد تا در خصوص ابقای یا سلب صلاحیت وکالت تصمیم گیری شود.

گزینه های ۱، ۳ و ۴ هیچ کدام مصداق فقدان شرایط

قانونی پس از صدور پروانه نیستند.

سوال ۳۱ 

گزینه ۳ (فسخ نکاح) چون مربوط به اصل نکاح است، طبق ماده ۱۱ شورا صلاحیت ندارد، حتی با توافق طرفین.

سایر گزینه‌ها (مثل مطالبه مهریه، اجرت‌المثل یا تحویل ملک) دعاوی مالی یا غیرمستثنا هستند که در صورت توافق و رعایت سقف شورا، قابل رسیدگی‌اند.

سوال ۳۲ 

گزینه ۱ (درخواست را بایگانی کرده و طرفین را به مرجع صالح ارجاع می‌دهد) - پاسخ صحیح است.

طبق تبصره ماده ۱۳ قانون شوراهای حل اختلاف، اگر یکی از طرفین در جلسه اول اعلام کند که تمایلی به رسیدگی در شورا ندارد، شورا رسیدگی نمی‌کند و درخواست را بایگانی می‌کند و طرفین را به مرجع

صالح هدایت میکند.

گزینه‌های دیگر:

۲) (ادامه رسیدگی): شورا نمی‌تواند به صرف درخواست یکی از طرفین به رسیدگی ادامه دهد؛ رضایت طرفین ضروری است.

۳) (ارجاع به داوری): موضوع به داوری ارجاع نمی‌شود، مگر اینکه طرفین در مرحله بعدی به داوری توافق کنند.

۴) (جلب طرف ممتنع): جلب طرف ممتنع از سوی شورا در صلاحیت آن نیست، بلکه باید طرفین به مرجع صالح ارجاع شوند.

سوال ۳۳ 

طبق ماده ۳، شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری با حضور دو عضو رسمی است و ملاک صدور رأی، نظر اکثریت است. بنابراین حضور رئیس و یک مستشار

(مجموعاً دو عضو) کافی است و در صورت توافق این دو، رأی معتبر و قطعی خواهد بود.

سوال ۳۴ 

قانون می‌گوید رأی هیأت عمومی از زمان صدور رأی اثر دارد، مگر اینکه: مصوبه خلاف شرع باشد یا

خود دیوان بگوید که از زمان تصویب اثر دارد.

در اینجا چون هیچ‌کدام نیست، اثر رأی از سال ۱۴۰۳ است و خسارت‌های قبل از آن قابل مطالبه نیستند.

سوال ۳۵ 

طبق ماده ۱۲ قانون شوراها، چون آخرین قرار عدم صلاحیت را دادگاه شیراز (استان فارس) صادر کرده،

شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان فارس مرجع حل اختلاف خواهد بود.

سوال ۳۶ 

طبق م ۱۵ د.ع.ا، اقدامات بعد از صدور رأی قطعی مانند رفع ابهام، صدور حکم اصلاحی، دستور اجرای حکم یا انفصال مقام مستنکف، همگی باید توسط شعبه صادرکننده رأی قطعی انجام شود، چون این اقدامات در ادامه همان دادرسی محسوب می شود.

سوال ۳۷ 

بر اساس ماده ۱ ق اجرای احکام مدنی اصل بر این است که هیچ حکمی اجرا نمی شود مگر اینکه قطعی شده باشد، مگر در مواردی که قانون اجازه اجرای

موقت داده باشد و دادگاه هم قرار اجرای موقت صادر کرده باشد. بنابراین، فقط در صورت صدور قرار اجرای موقت، اجرای رأی غیرقطعی مجاز خواهد بود.

سوال ۳۸ 

مطابق ماده ۳ قانون اجرای احکام مدنی، حکمی که موضوع آن معین نباشد، قابل اجرا نیست. چون مأمور اجرا باید بداند دقیقاً چه چیزی را اجرا کند. اگر مبلغ یا موضوع حکم مشخص نشده باشد، ابتدا باید از طریق رفع ابهام یا تصحیح حکم موضوع تعیین شود تا اجرای آن ممکن باشد.

سوال ۳۹ 

مطابق ماده ۱۱ اجرای احکام مدنی، اگر در صدور اجراییه اشتباهی رخ دهد، دادگاه می‌تواند خودش (رأساً) یا به درخواست یکی از طرفین، نسبت به

ابطال، تصحیح یا لغو عملیات اجرایی اقدام کند. حتی می‌تواند دستور استرداد مورد اجرا را بدهد. این اختیار گسترده برای حفظ حقوق طرفین در اجرای صحیح رأی است.

سوال ۴۰ 

بر اساس ماده ۱۰ قانون اجرای احکام مدنی، اگر محکوم‌علیه قبل از ابلاغ اجراییه فوت کند یا محجور شود، اجراییه باید به قیم، ولی، وصی، ورثه یا مدیر ترکه ابلاغ شود، بسته به مورد. بنابراین، ابلاغ همچنان انجام می‌گیرد، اما به نماینده قانونی یا قائم‌مقام محکوم‌علیه.